

آموزه های فلسفی زندگی در شعر خیام نیشابوری

Ömer Hayyam'ın Şiirlerinde Hayatın Felsefi Öğretileri

The Philosophical Teachings of Life in Omar Khayyam's Poetry

چکیده

بدون تردید خیام نیشابوری یکی از سرآمدان علمی، فلسفی، ریاضی و ادبی است که نبوغ و قریحه وی در علوم زمان خود زیانزد جهان است. خیام به جهت تبحر در فلسفه توانسته است دیدگاه و نگرش فلسفی خود نسبت به زندگی و جهان هستی را در قالب شعر کوتاه دوبیتی به نام رباعی به خوبی بازتاب کرده و از این طریق نگاه ویژه خود به زندگی را به زیبایی هر چه تمام به تصویر بکشد. بر این اساس رباعیات خیام شهرت جهانی پیدا کرده و بارها توسط شاعران و نویسندگان متعددی به زبان های انگلیسی، آلمانی و فرانسوی ترجمه شده است. خیام در مجموع اندیشه های خود را با چند و چون و به چالش کشاندن جهان هستی مطرح می کند و معتقد است که دل بستگی به این جهان فانی شایسته نوع بشر نیست چرا که معلوم نیست چه سرنوشتی پس از مرگ در انتظار انسان است. وی برای بدست آوردن آرامش به ما توصیه می کند در بند گذشته نباشیم و دیگران را بدون دلیل قضاوت نکنیم. ای بسا قضاوت ما درباره دیگران خطا و اشتباه باشد. ما از کار جهان هستی در حیرتیم و راز زندگی و جهان را به درستی نمی دانیم. بهتر است مرگ را باور کنیم و با مرگ اندیشی به آرامش و تزکیه درون برسیم. همچنین برای این زندگی آرامی داشته باشیم لازم کاستی ها و نقصان خود و دیگران را بپذیریم در چنین وضعیتی دیگر به فکر ظواهر و دل بستگی های دنیوی نخواهیم بود. خیام در رباعیات خود پیوسته به انسان توصیه می نماید که با دوستان خوب و نیکو هم نشینی و هم صحبتی داشته باشد چون این رفتار باعث نورانی شدن و جلای زندگی آدمی می شود.

واژگان کلیدی: خیام نیشابوری، فلسفه، زندگی، شعر، رباعی

Öz

Hiç şüphesiz Ömer Hayyam, bilim, felsefe, matematik ve edebiyat alanlarında öne çıkan bir dâhidir ve onun dehası, çağının bilim dünyasında dillere destan olmuştur. Hayyam, felsefedeki derin bilgisi sayesinde, hayata ve evrene dair felsefi görüşlerini kısa şiirler olan rubailerle mükemmel bir şekilde yansıtmış ve bu yolla yaşama dair özgün bakışını büyük bir güzellikle ortaya koymuştur. Bu nedenle Hayyam'ın rubailerini dünya çapında ün kazanmış ve pek çok şair ve yazar tarafından İngilizce, Almanca ve Fransızca gibi dillere defalarca çevrilmiştir. Hayyam, genel olarak düşüncelerini sorgulayıcı bir üslupla ele alır ve evrenin sırlarını tartışmaya açar. Ona göre, bu geçici dünyaya fazla bağlanmak insana yakışmaz, çünkü ölümden sonra bizi neyin beklediği belirsizdir. Huzur bulmak için geçmişe takılı kalmamamızı ve başkalarını sebepsiz yere yargılamamamızı öğütler. Zira bizim hakkında hüküm verdiğimiz pek çok şey yanlış olabilir. Evrenin işleyişi karşısında şaşkınlık ve yaşamın sırrını tam olarak bilmiyoruz. Ölümü kabullenmek ve ölümü düşünerek iç huzura ve arınmaya ulaşmak daha iyidir. Ayrıca, huzurlu bir yaşam sürmek için kendimizin ve başkalarının eksikliklerini kabul etmeliyiz. Böyle bir bakış açısıyla, artık dünyevi görüntülere ve bağılıklara takılmayız. Hayyam, rubailerinde sürekli olarak insana iyi ve erdemli dostlarla vakit geçirmesini tavsiye eder, çünkü bu davranış insanın hayatını aydınlatır ve güzelleştirir.

Anahtar Kelimeler: Ömer Hayyam, Felsefe, Hayat, Şiir, Rubai

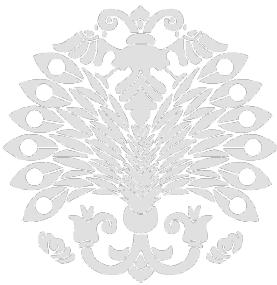
ABSTRACT

Undoubtedly, Omar Khayyam was a genius in science, philosophy, mathematics, and literature, celebrated in his time for extraordinary intellect. Through his deep knowledge of philosophy, he expressed views on life and the universe in short poems called rubaiyat, capturing his unique vision with great beauty. For this reason, his verses gained worldwide fame and were translated many times into English, German, and French. Khayyam often questioned established thought and opened debate on the mysteries of existence. To him, clinging to this fleeting world was unworthy, since what awaits after death remains uncertain. He urged us not to dwell on the past or judge others without cause, for our judgments may be wrong. Before the order of the cosmos we are bewildered, unable to grasp life's full secret. Accepting death, and reflecting on it, brings inner peace and purification. A tranquil life also requires embracing our own flaws and those of others, freeing us from worldly illusions and attachments. In his rubaiyat, Khayyam constantly advised cherishing the company of good and virtuous friends, for such fellowship enlightens and beautifies life.

Keywords: Omar Khayyam, Philosophy, Life, Poet, Rubai

Hossein GHASEMPOUR 
MOGHADDAM

Atatürk Üniversitesi Edebiyat Fakültesi
Fars Dili ve Edebiyatı Bölümü, Erzurum,
Türkiye



Geliş Tarihi/Received: 30.07.2025
Revizyon Veriliş
Tarihi/Revision Issued: 05.09.2025
Revizyon Bitiş
Tarihi/Revision Ended: 15.09.2025
Kabul Tarihi/Accepted: 16.09.2025
Yayın Tarihi/Publication
Date: 22.09.2025

Sorumlu Yazar/Corresponding author:
E-mail: hgpm92@gmail.com
Cite this article: Ghasempour
Moghaddam, H. (2025). The
Philosophical Teachings of Life in Omar
Khayyam's Poetry. *A Journal of Iranology
Studies*, 23, 95-102.
Atif: Ghasempour Moghaddam, H.
(2025). آموزه های فلسفی زندگی در شعر خیام. *نیشابوری*
Doğu Esintileri, 23, 95-102.



Content of this journal is licensed under a Creative
Commons Attribution-Noncommercial 4.0
International License.

غیاث الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری، شاعر، ریاضی دان، ستاره شناس و فیلسوف ایرانی است که در ۲۸ اردیبهشت ماه سال ۴۲۷ هجری قمری و در زمان حکومت سلجوقیان در شهر نیشابور به دنیا آمد. خیام به دلیل داشتن هوشی فوق العاده و حافظه ای قوی جامع تمام علوم زمان خود بود و از این روی می توان او را بزرگترین دانشمند قرن پنجم دانست. معاصرانش وی را با لقب های مختلف از جمله امام، فیلسوف و حجه الحق می ستودند. شهرت ادبی خیام به رباعیات اوست. خیام در سرودن رباعی از علوم زمان خود از جمله فلسفه و نجوم بهره وافری برده است. در گذر زمان، سیمای خیام همواره با رباعیات او می درخشد و رباعیات او بارها به زبان انگلیسی، فرانسه، آلمانی و عربی چاپ شده است.

سال ها پیش صادق هدایت نوشته است: کمتر کتابی در دنیا مانند مجموعه ترانه های خیام تحسین شده، مردود و منفور بوده، تحریف شده، بهتان خورده، محکوم گردیده و حلاجی شده است (هدایت، ۱۳۵۶: ۹). مجتبی مینوی هم درباره آوازه جهانی خیام گفته است: تاکنون هیچ یک از شعرا و نویسندگان و حکما و اهل سیاست این سرزمین به اندازه او در فراخوانی جهان شهرت نیافته اند (کریستنسن، ۱۳۷۴: ۱۱، به نقل از زرقاتی، نامه فرهنگستان، ۱۳۸۷: ۷).

رباعی کوچکترین وزن شعری است که انعکاس فکر شاعر را با معنی تمام می رساند. خیام رباعی را به منتهای درجه اعتبار و اهمیت رسانیده و این وزن مختصر را انتخاب کرده و افکار خودش را در نهایت زبردستی در آن گنجانیده است. رباعیات خیام به قدری ساده، طبیعی و به سبک ادبی و معمولی گفته شده که هر کسی را شیفته آهنگ و تشبیهات زیبای آن می نماید. طرز بیان، مسلک و فلسفه خیام تأثیر مهمی در ادبیات فارسی کرده میدان وسیعی برای جولان فکر دیگر شاعران ایجاد کرده است. حتی حافظ و سعدی اشعاری سروده اند که تقلید مستقیم از افکار خیام است. تأثیر خیام در ادبیات انگلیس و امریکا و تأثیر او در دنیای پیشرفته امروزی، نشان می دهد که گفته های خیام با دیگران تا چه اندازه فرق دارد. او با لطافت و ظرافت مخصوصی که در نزد شعرای دیگر کمیاب است، طبیعت را حس می کرده و با استادی تمام آنرا وصف می کند. خیام در وصف طبیعت تا جایی که احتیاج دارد با چند کلمه محیط و وضع را مجسم و محسوس می کند. آنهم در زمانی که شعر فارسی در زیر تأثیر و تسلط زبان عربی، با واژه پردازی، اظهار فضل و تملق گویی خشک و بی معنی همراه شده بوده و شاعران کمیابی که ذوق طبیعی داشته اند برای یک برگ و یک قطره زاله به قدری اغراق می گفته اند که انسان را از طبیعت بیزار می کرده اند. سادگی زبان خیام بر بزرگی مقام او می افزاید. او نه تنها به الفاظ ساده اکتفا کرده، بلکه در ترانه های خود استادی های دیگری نیز به کار برده است. برای مثال در رباعی زیر با کنایه می گوید ما بجای بهشت و حور عین، می و معشوق را انتخاب کرده ایم و از این جهت ترسی نداریم:

گویند بهشت و حور عین خواهد بود/ آنجا می ناب و انگبین خواهد بود
گر ما می و معشوق گزیدیم چه باک/ چون عاقبت کار همین خواهد بود

(رباعی: ۸۷)

پایه اصلی اندیشه های خیامی تأمل در راز هستی و نیستی است و سرنوشت انسان، اینکه از کجا آمده ایم و به کجا می رویم؟ چرا کاینات به وجود آمده اند و چرا از میان می روند، پرسشی است که قرنهایست فکر بشر را به خود مشغول داشته است. بدیهی است در این میان آنچه مسلم به نظر می رسد عالم وجود است. سپس سرنوشت محتوم عدم یعنی مرگ ناگزیر، زندگی فرصتی کوتاه و ناپایدار است و هرچه هست بی اعتبار و فناپذیر است و آدمی محکوم و مجبور (یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۱۷) فلسفه خیام هیچوقت تازگی خود را از دست نخواهد داد. چون این ترانه های در ظاهر کوچک اما پرمغز تمام مسائل مهم و تاریک فلسفی را که در ادوار مختلف انسان را سرگردان کرده و افکاری را که جبراً به او تحمیل شده و اسراری را که برایش لاینحل مانده مطرح می کند. فریادهای او انعکاس دردها، اضطراب ها، ترس ها، امیدها و یأس های میلیون ها نسل بشر است. خیام تمام از روی تحقیر به کسانی که چیزی از خالق و مخلوق و خلقت نمی دانند و تنها دم می زنند؛ حمله می کند. خیام مانند اغلب علمای آنزمان بقلب و احساسات خودش اکتفا نمی کند، بلکه مانند یک دانشمند، آنچه را که در طی مشاهدات و منطق خود به دست آورده می گوید. جنگ خیام با خرافات و موهومات محیط خودش در سرتاسر ترانه های او آشکار است. خیام پیدایش و مرگ انسان را همانقدر بی اهمیت می داند که وجود و مرگ یک مگس. در نتیجه مشاهدات و تحقیقات خودش خیام باین مطلب برمی خورد که فهم بشر محدود است. هیچکس به اسرار ازل پی نبرده و پی نخواهد برد و یا اصلاً اسراری نیست و اگر هست در زندگی ما تأثیری ندارد. به عقیده خیام طبیعت کور و کر گردش خود را ادامه می دهد. آسمان تهی است و به فریاد کسی نمی رسد. چرخ ناتوان و بی اراده است. اگر قدرت داشت خودش را از گردش بازمی داشت. شکایت او اغلب از گردش چرخ و افلاک است نه از خدا. در نزد خیام بدبینی یک جنبه عالی و فلسفی دارد. خیام طرفدار زیبایی بوده و با ذوق بدیع خودش چیزهای خوش گوار، خوش آهنگ و خوش منظر را به تصویر کشیده است. او از مردم زمانه بیزار بوده و اخلاق، افکار و عادات آنها را با زخم زبانهای تند محکوم می کند و به هیچ وجه تلقینات جامعه را نپذیرفته است.

عصاره معنوی اشعار خیام و خیام گرایان را در سه اصل پرسشگری، اعتراض و زیبایی دوستی می توان خلاصه کرد. مقصد و مقصود خیام، انسان کامل عرفانی نیست. وی با پذیرفتن حق طبیعی همه ابعاد وجودی انسان، بر آن است که اصل کاملاً انسان را به جای اصل انسان کامل عرفانی بنشانند. جهان بینی خیامی و عرفانی از بسیاری جهات درست در تقابل با یکدیگرند. عرفا و صوفیه از بزرگ ترین منتقدان خیام و خیام گریان بوده اند. صاحب مرصاد العباد خیام را گرفتار تیه ضلالت و همفکران او را محروم از مقام ایمان و عرفان خواندن است (رازی، ۱۳۶۵: ۳۱). این مطالعه با هدف بررسی رباعیات خیام در پاسخ به این سوال اصلی انجام شده است: خیام نیشابوری چه نگرشی به زندگی انسان داشته است؟

برای بدست آوردن اطلاعات و داده های مورد نیاز این تحقیق، از روش مطالعه اسنادی استفاده شد. ابتدا منابع دست اول از قبیل کتاب ها و مقالات مرتبط با خیام و رباعیات او مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت. سپس به روش فراتحلیل، از منابع بررسی شده آموزه های فلسفی خیام استخراج شد. سپس موارد مشابه تعدیل و حذف گردید و در نهایت ده آموزه فلسفی خیام پیرامون زندگی تنظیم شد. در مرحله آخر براساس نسخه تصحیح شده توسط محمد علی فروغی و قاسم غنی برای هر کدام از آموزه های فلسفی مصداقی از رباعیات انتخاب و ارائه گردید.

یافته های تحقیق

آموزه های فلسفی خیام درباره زندگی

اندیشه فلسفی خیام یکی از کهن ترین اندیشه هایی است که بشر در سر خود پرورده است؛ این که از کجا آمده؟ به کجا خواهد رفت؟ چرا آمده و باید عمر خود را چگونه بگذراند و تا چه اندازه زمام زندگی خود را در اختیار دارد؟ پرسش هایی است که ذهن بشر را به خود مشغول می کرده است و پیش از خیام شاعران و نویسندگانی نیز چنین اندیشه هایی داشتند، اما هر چه هست این اندیشه درباره فلسفه حیات، در رباعیات خیام درخشش خاصی یافته است. با تأمل در رباعی های خیام آموزه ها و مضامینی دیده می شود که وی راجع به زندگی آدمی داشته است:

۱- ما از راز جهان بی خبریم.

اینجا کجاست، اینها کیانند، از کجا آمده اند، به کجا می روند، چرا آمده اند، چرا می روند، این آمد و شد از کجا آغاز گشته، کجا انجام می پذیرد، محصول این آمد و شد چیست؟ آیا مدیر حکیمی این بساط را گسترده است و برای هدفی گسترده است یا طبیعت کور و بی اراده، بدون مقصد و غایتی به کار افتاده است؟ خیام مبهوت و حیران به جهان می نگرد و اندیشه سرگردان خود را در جمله های کوتاهی زمزمه می کند. سروده های خیام حکایت از تردیدی مقدس می کند که نام آن جویندگی است. صمیمیتی که در شعر خیام دیده می شود، به راستی نادر است. "وقتی انسان به درستی و از روی تحقیق می اندیشد، در واقع به طرح پرسش پرداخته و در جست و جوی پاسخ آن برآمده است. خیام یک انسان صمیمی و بی ریاست که با تمام همت خود می اندیشد و اندیشه های خود را صادقانه ابراز می کند اما با این حد از صداقت و بی ربایی در چارچوب قراردادهای اجتماعی و عرفیات جامعه نمی گنجد. او وقتی از شراب یا می سخن می گوید به نوعی سر مستی و گریز از امور مبتذل و عامیانه اشاره می کند. هرگز نباید انتظار داشت که اشخاصی مانند حکیم عمر خیام مانند مردم عادی بیندیشند و از حدود و رسوم و عادات عامیانه پای فراتر نگذرانند. نوابغ فکری و بزرگان اندیشه نمی توانند مانع پرش خیال و جهش فکری خود شوند. این نوع نگرش به هستی و این ژرف بینی درعالم، از نوعی اخلاص و صمیمیت حکایت می کند. خیام به دنبال حل معمای هستی و کشف اسرار وجود لحظه ای درنگ نکرد و پیوسته در تلاش و کوشش بوده است." (ابراهیمی دینانی ۱۳۸۰: ۲۳۷-۲۳۸).

در دایره ای کامدن و رفتن ماست / آن را نه بدایت نه نهایت پیداست
کس می نرزد می در این معنی راست / کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست
(خیام، ۱۳۸۱: ۳۴)

در پرده اسرار کسی را ره نیست / زین تعبیه جان هیچکس آگه نیست
جز در دل خاک هیچ منزلگه نیست / می خور که چنین فسانه ها کوتاه نیست
(همان: ۳۲)

آنانکه محیط فضل و آداب شدند / در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند برون / گفتند فسانه ای و در خواب شدند
(همان: ۵۴)

کس مشکل اسرار اجل را نگشاد / کس یک قدم از نهاد بیرون ننهاد
من می نگرم زمبندی تا استاد / عجز است به دست هر که از مادر زاد
(همان: ۸۲)

هرگز دل من زعلم محروم نشد / کم ماند زاسرار که معلوم نشد
هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز / معلوم شد که هیچ معلوم نشد
(همان: ۹۳)

۲- کسی از فردای خود و جهان خبر ندارد.

خیام به ما توصیه می کند، قدر امروز و اکنون را بدانیم، او در رباعی زیر به اهمیت امروز و اکنون اشاره می کند و به مخاطب خودش هشدار می دهد که

ممکن است فردا هیچ‌یک از ما در دنیا نباشیم. بنابراین باید به گونه‌ای زندگی کنیم که اگر احیاناً فردا را ندیدیم، زندگی خوب و ارزشمندی را پشت سر گذاشته باشیم:

چون عهده نمی‌شود کسی فردا را / حالی خوش دار این دل پُرسودا را
می نوش به ماهتاب ای ماه که ماه / بسیار بتابد و نیابد ما را

(همان: ۲)

او از ما می‌خواهد که ذهن پر از خیال و خاطره خود را متمرکز بر لحظه اکنون کنیم و از حضور در لحظه، لذت ببریم. یکی از آموزه‌های خیام در رباعیاتش، «می‌نوشتن» یا اصطلاحاً «لذت بردن از لحظه لحظه زندگی» است. او بر این باور است که تنها دارایی و سرمایه انسان در این جهان، همین «لحظه اکنون» است؛ بنابراین باید با خوشی و شادکامی، از این دارایی، نهایت استفاده و بهره را ببریم. خیام در رباعی دیگری نیز می‌فرماید:

امروز تو را دسترس فردا نیست / و اندیشه فردات به جز سودا نیست
ضایع مکن این دم از دلت شیدا نیست / کاین باقی عمر را بها پیدا نیست

(همان: ۱۰)

۳- به هیچ عنوان درباره کسی داوری و قضاوت نکنید.

خیام مطلب بسیار مهمی را برای رسیدن به آرامش بیان می‌کند. او به مخاطب خودش می‌گوید: تو اگر خودت شراب نمی‌خوری، در مورد افراد مست قضاوت نکن و کاری به کارشان نداشته باش. تو به خودت مغرور نباش که اهل خوردن شراب نیستی؛ چون تو کارهایی انجام می‌دهی که گناه شراب خوردن در مقایسه با گناه آن‌ها، هیچ است:

گر می‌نخوری طعنه مزین مستان را / بنیاد مکن تو حيله و دستان را
تو غره بدان مشو که می‌نخوری / صد لقمه خوری که می‌غلام است آن را

(همان: ۴)

خیام در این رباعی، با قضاوت و تحقیر کردن دیگران به مخالفت برمی‌خیزد. او معتقد است: کسانی که دیگران را قضاوت و تحقیر می‌کنند، خودشان گناهان بزرگ‌تر و شرم‌آورتری مرتکب می‌شوند.

امروزه مطالعات روان‌شناسی نشان می‌دهد که برای رسیدن به آرامش و زندگی در لحظه حال، باید قضاوت کردن دیگران را کنار بگذاریم. نکته دیگری که آرامش بیشتری برای ما به ارمغان می‌آورد، این است که به قضاوت‌ها و طعنه‌های دیگران در مورد خودمان توجه نکنیم. همچنین خیام در رباعی زیر اهمیت بی‌خیالی نسبت به همه چیز را به صورت ترسیم می‌کند:

ماییم و می و مطرب و این کنج خراب / جان و دل و جام و جامه پُر دُرد شراب
فارغ ز امید رحمت و بیم عذاب / آزاد ز خاک و باد و از آتش و آب

(همان: ۶)

منظور از دُرد شراب، قسمت تیره و سنگین شراب است که در پایان شراب‌خواری در جام باقی می‌ماند. خیام می‌گوید که حتی اگر لباسم پر از دُرد شراب باشد و پیرامونم را مطربان پُر کرده باشند، باز هم مشکلی نیست و من فارغ از نظر هر کسی هستم.

۴- اندیشیدن درباره مرگ ما را به آرامش عمیق در زندگی می‌رساند.

خیام در رباعی زیر، دو بیت بی‌نظیری را برای ما به یادگار گذاشته است. این دو بیت حقیقتاً زیباست و حکمتی عمیق در اختیار ما می‌گذارد:

ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست / بی‌باده گلرنگ نمی‌باید زیست
این سبزه که امروز تماشاگاه ماست / تا سبزه خاک ما تماشاگاه کیست

(همان: ۸)

در بیت اول، خیام بر مفهوم شادی و شادمانی، تأکید ویژه دارد و بر این باور است که زیستن بدون آگاهی، معرفت و شادی، هیچ ارزشی ندارد. او در بیت دوم، مرگ را به ما یادآور می‌شود و می‌گوید این سبزه از خاکی رشد کرده است که آن خاک را اجزای بدن انسان‌های فوت‌شده تشکیل داده است. اکنون ما زنده هستیم و داریم به این سبزه زیبا نگاه می‌کنیم. به‌زودی روزی می‌رسد که دیگران می‌ایستند و به سبزه‌ای می‌نگرند که از خاک حاصل از اجزای بدن ما رشد کرده

در واقع خیام می‌خواهد بی‌ارزش بودن دنیای فانی و حتمی بودن مرگ را به ما یادآور شود. همچنین قصد دارد اهمیت شادی در این زندگی زودگذر را به ما گوش زد کند. خیام در رباعی زیر نیز به این موضوع اشاره می‌کند:

ای چرخ فلک خرابی از کینه توست / بیدادگری شیوه دیرینه توست
ای خاک اگر سینه تو بشکافند / بس گوهر قیمتی که در سینه توست

(همان: ۱۲)

خیام در این رباعی می‌گوید که جهان، مرگ تمامی انسان‌ها را رقم زده و به احدی رحم نکرده است. در گذشته انسان‌های نازنین بسیاری در این جهان زندگی کرده‌اند؛ ولی با تمام خوبی و ارزشمندی، در نهایت به دل خاک سپرده شده‌اند.

۵- گذشته را رها کنیم تا به آرامش درونی دست پیدا کنیم.

خیام در رباعی زیر به خوبی به این آموزه زندگی پرداخته است. گذشته‌ها گذشته و بهتر است از خوشی‌های اکنون لذت ببریم:

بر چهره گل نسیم نوروز خوش است / در صحن چمن روی دل افروز خوش است
از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست / خوش باش و ز دی مگو که امروز خوش است

(همان: ۱۹)

بیت اول این شعر، کاملاً به مسئله لذت و خوشی اشاره دارد و تصاویر بی‌نظیری از گل، نوروز، چمن و چهره یار را در خاطر ما زنده می‌کند. در بیت دوم، منظور خیام از «دی»، دیروز است. او می‌خواهد بگوید که اصلاً نباید حرف گذشته را بزنیم؛ بلکه باید به امروز بچسبیم و امروز خود را به خوشی و شادی بگذرانیم.

انسان دانا، خردمند و آگاه، به هیچ عنوان به گذشته فکر نمی‌کند؛ چون می‌داند که فکر کردن به غم‌ها و غصه‌های گذشته، هیچ سودی ندارد و فقط عمر آدمی را تباه می‌کند. بنابراین بهترین کار برای رسیدن به آرامش درون این است که با ذهن آگاهی و مراقبه روزانه، ذهن خودمان را عادت بدهیم که در لحظه اکنون، حضور داشته باشد و گذشته و آینده را کنار بگذارد. مطالعه روان‌شناسی نشان می‌دهد که فکر کردن به اتفاقات و مصائب گذشته، عزت نفس آدمی را به شدت کاهش می‌دهد و انسان را برای گرفتار شدن در دام افسردگی آماده می‌کند. پس چاره‌ای جز فراموش کردن گذشته و تمرکز بر لحظه حال نداریم.

6- نقص و کاستی‌های این زندگی را باید بپذیریم.

خیام پذیرش نقص و کاستی خودمان و جهان را رمز پیروزی می‌داند چرا که این آموزه فلسفی ما را به معرفت واقعی می‌رساند:

چون نیست ز هرچه هست جز باد به دست / چون هست به هرچه هست نقصان و شکست
انگار که هرچه هست در عالم نیست / پندار که هرچه نیست در عالم هست

(همان: ۲۹)

خیام در بیت اول، اعتقاد خودش را به روشنی در مورد این جهان و انسان بیان می‌کند و می‌گوید دنیا و تمام چیزهای درون آن، هیچ و ناقص هستند. در بیت دوم می‌کوشد این باور را در ذهن ما جا بیندازد که دنیا و همه چیز را هیچ فرض کنیم. وقتی انسان، نقص و کاستی خودش، سایر انسان‌ها و کلیه موجودات زمین را درک کند، آن موقع خیلی راحت‌تر و سریع‌تر، مشکلات را می‌پذیرد و با آن‌ها کنار می‌آید. اگر ناقص بودن انسان‌ها را نپذیریم، آن موقع، انتظارات بزرگ و غیرمنطقی از آن‌ها خواهیم داشت و همین مسئله می‌تواند آرامش را به هم بزند و ما را در دام افکار منفی و سمی گرفتار کند.

انسان‌هایی که می‌پذیرند که هم نوعانشان مثل خودشان، نقص و کاستی دارند، قطعاً با آرامش بیشتر با دیگران برخورد می‌کنند، خیلی راحت‌تر اشتباهات افراد را می‌بخشند و از اشتباهات می‌گذرند. اعتقاد به بی‌نقص بودن انسان‌ها، ستمی است که به خودمان و دیگران می‌کنیم و بعد از خطاها، جلوی رسیدن به آرامش را می‌گیریم.

۷- تحمل سختی‌ها و رنج‌های زندگی، باعث شکوفایی انسان می‌شود.

خیام در رباعی زیر نگرش انسان را نسبت به رنج و سختی‌های زندگی تغییر می‌دهد:

از رنج کشیدن آدمی خُر گردد / قطره چو کشد حبس صدف دُر گردد
گر مال نماند سر بماناد به جای / پیمانه چو شد تهی دگر پُر گردد

(همان: ۶۱)

خیام بر این باور است که رنج‌ها و سختی‌های زندگی، انسان را آزاده و آزادمنش می‌کند. اگر قطره آبی که وارد صدف می‌شود، سختی و رنج زندانی شدن در صدف را تحمل نکند، هیچ‌گاه به الماس تبدیل نمی‌شود؛ بنابراین تبدیل شدن به الماس، به خاطر تحمل رنج و سختی بودن در حصار صدف است. درست است که خیام، در اشعار خودش به ما توصیه می‌کند که غم دنیا را نخوریم و خوش باشیم؛ ولی می‌داند که انسان، بدون تحمل سختی و رنج، شکوفا نمی‌شود و به انسانی متعالی و والا تبدیل نمی‌شود.

اگر در زندگی خود رنج‌ها و سختی‌های فراوانی را تحمل می‌کنیم، مطمئن باشیم که این رنج‌ها، مقدمه و سرآغازی برای کامیابی و خوشبختی هستند. کافی است از زاویه دیگری به رنج‌ها بنگریم، وجه مثبت آن‌ها را درک کنیم و با صبر و شکیبایی آن‌ها را تحمل کنیم. اگر با هر رنج و سختی که وارد زندگی مان می‌شود، شروع به بی‌تابی و بی‌قراری کنیم، بدون شک به انسانی متفاوت تبدیل نمی‌شویم و نمی‌توانیم به درک عمیق‌تری برسیم.

8- اگر می‌خواهیم حس و حال خوبی داشته باشیم، باید به حداقل‌های زندگی قانع باشیم.

در گذشته مردم به داشتن عادت مثل قناعت افتخار می‌کردند و همین ویژگی، آرامشی را برایشان به ارمغان می‌آورد. در عصر مدرن؛ مردم، صفت قناعت را بد و مذموم می‌دانند و آن را عاملی برای عقب ماندگی می‌شمارند. بسیاری از افراد می‌گویند: زمانی به آرامش می‌رسیم که آرزوهای خود را برآورده کنیم. این در حالی است که خیام، حداقل‌های زندگی را برای آرامش، کافی می‌داند:

در دهر هر آن‌که نیم‌نانی دارد / از بهر نشست، آشیانی دارد
نه خادم کس بود، نه مخدوم کسی / گو شاد بزی که خوش جهانی دارد

(همان: ۷۷)

خیام می‌گوید: «داشتن چیزی برای خوردن، مسکنی برای زندگی و شغلی برای فعالیت، برای آرامش کافی است.» اگر انسان بخواهد در این جهان، زندگی سعادت‌مندانه‌ای داشته باشد، با حداقل امکانات زندگی هم می‌تواند به خواسته‌اش برسد.

بسیاری از مردم با حرص و طمع مداوم و سیری ناپذیری که دارند، حسرت یک زندگی آرام و بی‌دغدغه را بر دل خود می‌گذارند و روزگار را برای خودشان و اعضای خانواده‌شان، تلخ و مصیبت بار می‌کنند. مال و ثروت به شرطی خوب است که آرامش انسان را بر هم نزنند. خیام در رباعی زیر، این مسئله را به زیباترین و ساده‌ترین شکل بیان کرده است:

عمرت تا کی به خودپرستی گذرد / یا در پی نیستی و هستی گذرد
می‌نوش که عمری که اجل در پی اوست / آن به که به خواب یا به مستی گذرد

(همان: ۸۱)

9- هم‌نشینی با دوستان، به انسان، نور و روشنایی می‌بخشد.

ارتباط و هم‌نشینی با دوستان دانا و همراه، یکی از لذت‌هایی است که به روح و روان انسان، نور و جلا می‌بخشد و بسیاری از تیرگی‌ها، غصه‌ها و ناراحتی‌ها را از دل می‌زداید. به همین دلیل است که بسیاری از بزرگان ادب پارسی بر اهمیت دوستی و هم‌نشینی تأکید کرده‌اند:

هم دانه امید به خرمن مآند / هم باغ و سرای، بی تو و من مآند
سیم و زر خویش از درمی تا به جوی / با دوست بخور گرنه به دشمن مآند

(همان: ۹۴)

خیام در این رباعی می‌گوید که مال و اموال، به تنهایی مزیتی محسوب نمی‌شود. دارایی، فقط زمانی کارآمد و مفید است که در کنار دوستان از آن استفاده کنیم. بسیاری از افراد بوده‌اند که مال و منال خود را به هیچ‌یک از دوستان خود نبخشیده‌اند و گره‌ای از کار دوستان باز نکرده‌اند و در نهایت دزد یا حیل‌گری از راه رسیده و بخشی از اموال آن‌ها را به تاراج برده است.

10- فروتنی و تواضع، کلید رسیدن به آرامش است.

یکی از راه‌های افزایش عزت نفس، واقع بینی است. انسانی که مشکلات خودش را بزرگ‌تر از اندازه واقعی‌شان می‌بیند، دیر یا زود متوجه می‌شود که از پس انجام کارهای ساده و ابتدایی هم بر نمی‌آید و همین موضوع از عزت نفس او می‌کاهد.

برخی از افراد در شخصیت خودشان اغراق می‌کنند و با غرور و تکبر، خودشان را بالاتر از دیگران می‌بینند. این موضوع باعث می‌شود که نتوانند با برخی از

انسان‌ها خوب و موثر ارتباط برقرار کنند و لذت هم‌نشینی با انسان‌های خوب را از دست می‌دهند؛ از این رو است که فروتنی و تواضع، باعث هم‌نشینی با انسان‌ها، ارتباط مؤثر و دستیابی به آرامش می‌شود:

هر یک چندی یکی برآید که منم / با نعمت و با سیم و زر آید که منم
چون کارک او نظام گیرد روزی / ناگه اجل از کمین برآید که منم

(همان: ۱۳۳)

خیام بر این باور است که مرگ اندیشی، به ما کمک می‌کند که با واقعیت زندگی و جهان، آشناتر شویم و فروتنانه‌تر رفتار کنیم. همچنین با اندیشیدن به پایان زندگی همه انسان‌ها با مرگ و فروتنی با هم‌نوعان، می‌توانیم آرامش و شادی بیشتری را به خودمان هدیه دهیم؛ آرامشی که حقیقتاً شایسته دریافت آن هستیم.

۱۱- هر انسانی باید قدر و ارزش لحظه و حال را بداند و دم را غنیمت بشمارد.

هر کدام از شاعران و بزرگان ادبیات کهن پارسی، هدیه ای نفیس و گران‌بها برای پارسی‌گویان به یادگار گذاشته‌اند. مروارید شاهواری که خیام برای ما به یادگار گذاشته، دم غنیمتی یا دانستن قدر و ارزش لحظه حال است.

او بر این باور است که هیچ انسانی، جاودانه نیست و هر کدام از ما دیر یا زود باید جهان فانی را ترک کنیم؛ بنابراین لازم است قدر عمر کوتاه خود را بدانیم و با شادی و خوشحالی در حوضچهٔ اکنون، آب‌تنی کنیم:

این یک دو سه روز نوبت عمر گذشت / چون آب به جویبار و چون باد به دشت
هرگز غم دو روز مرا یاد نگشت / روزی که نیامده‌ست و روزی که گذشت

(همان: ۱۸)

بحث و نتیجه‌گیری

هر کس برای اینکه زندگی بهتر و هدفمندی داشته باشد، لازم است که در زندگی برای خود فلسفه و راه و روشی در پیش بگیرد. در فلسفه و دیدگاه خیام راز این زندگی چیزی نیست به جز شاد زیستن و لذت بردن از نعمتهای بی شماری که خدا به ما داده و ما اغلب قدر آن را نمی‌دانیم. راز این زندگی این است که دل بستهٔ این دنیا نباشیم و به این باور داشته باشیم که روزی دیر یا زود باید از این دنیا برویم و هیچ چیزی از ما باقی نخواهد ماند پس این دنیا ارزش هیچگونه تعصب ناراحتی و دل بستگی را ندارد و فقط باید تا جایی که ممکن است شاد زندگی کرد. کسی که تمام زندگیش به دنبال این است که موفق تر و ثروتمند تر باشد تا با ثروت به شادی و آرامش خیال برسد هیچ گاه موفق به این کار نخواهد شد. چون چنین شخصیتی مدام در حال برنامه ریزی درباره آینده موهومی است که اصلاً معلوم نیست که این آینده خواهد آمد یا نه؟ این شخص شادیش را در آینده جستجو می‌کند و این باعث می‌شود هیچ گاه به خوشبختی نرسد؛ زیرا آینده هیچ گاه نخواهد آمد. آینده فقط و فقط یک توهم است ما همیشه در زمان حال زندگی می‌کنیم. گذشته و آینده فقط یک تصویر ذهنی است که ما خود را با آن مشغول می‌کنیم. غیر از زمان حال هیچ زمان دیگری وجود ندارد. پس باید از همین لحظه استفاده کرد و زندگی خوبی داشت. تمام فلسفهٔ خیام درباره زندگی همین است؛ یعنی زندگی در لحظهٔ اکنون و لذت بردن از آن نه سیر کردن در گذشته و آینده موهوم و بی‌ثمر.

منابع

ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۰). دفتر عقل و آیت عشق، تهران: انتشارات طرح نو.
خیام نیشابوری. (۱۳۸۱). رباعیات، تصحیح، مقدمه و حواشی محمد علی فروغی و قاسم غنی (ویرایش جدید بهاء الدین خرمشاهی)، تهران: انتشارات ناهید.

دشتی، علی. (۱۳۷۷). دمی با خیام، تهران: انتشارات اساطیر.

رازی، نجم الدین ابوبکر. (۱۳۶۵). مرصاد العباد، به تصحیح محمّد امین ریاحی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم.

زرقانی، سید مهدی. (۱۳۸۷). ویژگی‌های نگرش خیامی با رویکردی به شعر خیام و ابوالعلا، فصلنامه علمی پژوهشی نامهٔ فرهنگستان، شماره ۳۹.

شکوهی، فریبا. (۱۴۰۱). خیام از نیشابور تا روم، فصلنامه علمی و پژوهشی جستارهای نوین ادبی، شماره ۲۱۹.

کریستنسن، آرتور. (۱۳۷۴). بررسی انتقادی رباعیات خیام، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس.

محسنی‌هنجی، فریده. (۱۳۹۷). اندیشه خیامی در پهنه ادب فارسی، تهران: انتشارات دبیرش.

هدایت، صادق. (۱۳۵۶). ترانه‌های خیام، تهران: انتشارات جاویدان.

یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۳). چشمهٔ روشن، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

Hakem Değerlendirmesi: Dış bağımsız.

Çıkar Çatışması: Yazar, çıkar çatışması olmadığını beyan etmiştir.

Finansal Destek: Yazar, bu çalışma için finansal destek almadığını beyan etmiştir.

Peer-review: Externally peer-reviewed.

Conflict of Interest: The author has no conflicts of interest to declare.

Financial Disclosure: The author declared that this study has received no financial support.

KAYNAKLAR

- Christensen, A. (1374). *Barresi-ye Enteqadi-ye Robaiyyat-e Khayyam*. Tarjomeh-ye Faridun Badre'i. Nashr-e Tus.
- Dashti, A. (1377). *Dami ba Khayyam*. Tehran: Nashr-e Asatir.
- Ebrahimi Dinani, G. (1380). *Defter-e 'Aql va Ayat-e 'Eshq*. Nashr-e Tarh-e Now.
- Hedayat, S. (1356). *Taraneh-ha-ye Khayyam*. Nashr-e Javidan.
- Khayyam-e Nishaburi. (1381). *Robaiyyat*. Tashih, Moqaddameh va Havashi-ye Mohammad Ali Forughi va Qasem Ghani (Virayesh-e Jadid: Baha' al-Din Khorramshahi). Nashr-e Nahid.
- Mohseni Hanjani, F. (1397). *Andishe-ye Khayyami dar Pahn-e Adab-e Farsi*. Nashr-e Dabizesh.
- Razi, Najm al-Din Abu Bakr. (1365). *Mersad al-'Ebad* Chap-e Dovvom. Be Tashih-e Mohammad Âmin Riahi. Nashr-e Elmi Farhangi.
- Shokuhi, F. (1401). Khayyam az Nishabur ta Rum. *Faslname-ye Elmi va Pazhuheshi-ye Jostar-ha-ye Nowin-e Adabi*, Shomareh 219.
- Yusofi, G. (1383). *Cheshmeh-ye Rowshan*. Nashr-e Elmi Farhangi.
- Zarghani, S. M. (1387). Vizhegi-ha-ye Negaresh-e Khayyami ba Ruykard-i be She'r-e Khayyam va Abol'ala. *Faslname-ye Elmi-Pazhuheshi-ye Name-ye Farhangestan*, Shomareh 39.